

انجام می‌دهد و در این بهینه‌سازی یک فرآیند علمی را طی می‌کند که جامعه در آینده با توسعه پایدار روبه‌رو شود و نسل‌های آینده نیز می‌توانند از منابعی که دارند، استفاده کنند. این اتفاق در ایران در سال ۱۳۴۳ رخ داد و در سازمان برنامه، دفتر آمایش سرزمین تشکیل شد و دو تا سه‌سال بعد از آن شرکت ستیران اولین گزارش آمایش سرزمین را منتشر کرد و این دفتر وجود داشت و در برنامه ششم قبل از انقلاب، سرخط‌های این آمایش سرزمین برای نخستین بار ملحوظ شد که برنامه ششم هرگز اجرا نشد. پس از انقلاب نیز، دفتر آمایش سرزمین همچنان به کار خودش ادامه داد و الان هم حضور دارد، اما هرگز یک بند از این اصول در مملکت اجرا نشد.

اگر آمایش سرزمین اجرا می‌شد، تا این حد حاشیه‌نشین، فقیر و بیکار نداشتیم. ما الان سالانه ۵۰۰ تا ۶۰۰هزار کارشناس، کارشناس ارشد و دکتر جدید داریم؛ بدون اینکه برای آنها شغل پیش‌بینی کرده باشیم. آمایش سرزمین برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کند که می‌خواهم در آینده چقدر جمعیت داشته باشم، می‌خواهم به این جمعیت چه استانداردی بدهم، چند میز و صندلی برای دبستان، دبیرستان و دانشگاه نیاز دارم، چند تخت بیمارستانی و چند پژوهشگر لازم دارم. هیچ‌کدام از این موارد در کشور ما صورت نگرفته است.

●●● با منطقی و عینک آمایش سرزمین به نظر شما ما چه جفاهایی در حق کارون کرده‌ایم که نباید می‌کردیم؟

اصلا نباید انتقال حوضه به حوضه می‌دادیم. شما اگر به نقشه ایران نگاه کنید، ۷۶درصدکشور ما غیرمسکونی است که ۵۴درصدآن کوه وکویر و۲۱درصد آن هم مرتع است. ما ۲۴درصد زمین برای شهر و زمین کشاورزی و باغات و مناطق سبز داریم. ۳۰درصد از آب کشور ما در استان خوزستان جاری است؛ یعنی ۳۰درصدآب کشور در ۵درصدآن و ۷۰درصددیگر در ۹۵درصدکشور جاری است. این کشور با این محدودیت‌های اقلیمی که عرض کردم یعنی ۷۶درصد غیرمسکونی و ۳۰درصد آب در یک نقطه و ۷۰درصد در مناطق دیگر نیاز دارد که مطالعات آمایش سرزمین برای آن اجرا شود. فرانسه و کانادا به اندازه ایران احتیاج به آمایش سرزمین ندارند. ایران اقلیم خشک و نیمه‌خشک دارد و از معدود کشورهای جهان هستیم که با آبیاری مصنوعی کشاورزی می‌کنیم.

انبوه غلّه‌ای که در دنیا تولید می‌شود، انبوه غلّهٔ دیم است. در کانادا، آمریکا یا بخشی از استرالیا که خشک نیست، با بارندگی‌های دیم گندم و محصولات دیگر را تولید می‌کنند. من برای بازدید به آفریقای جنوبی رفتم و مزارع نیشکر آنجا تماما دیم بودند و تنها در برخی از مواقع سال که خشکسالی می‌شد، یک آبیاری کمکی به نیشکر می‌دادند، اما تمام تولیدات ما با آبیاری مصنوعی هستند. متأسفانه همین آبیاری مصنوعی ما هم با بهره‌وری خیلی پایین صورت می‌گیرد. به نظر من متولی‌گری توسعه در کشور ما بسیار ضعیف عمل کرده و به رسالت ملی خود که تأمین توسعه پایدار برای نسل‌های آینده است، توجه نکرده است. بحران‌های بی‌شماری مانند کم‌آبی، خشکسالی، ریزگردها و آلودگی هوا که الان ایران با آنها روبه‌رو است، سرنوشته نسل‌های آینده را به خطر می‌اندازد. بنابراین برای آمایش سرزمین غفلت بسیار بزرگی صورت گرفته است. الان هم دیگر دیر شده است و نوشدارو بعد از مرگ سهراب است چون امکاناتی که در گذشته برای آمایش سرزمین داشتیم، دیگر نداریم.

●●● اجرای طرح‌های انتقال میان‌حوضه‌ای آب را هم جزو نمودهای همین بی‌اعتنایی به آمایش سرزمین می‌دانید؟

بله، ۱۱ پروژه بزرگ انتقال حوضه به حوضه صورت گرفته که فقط ۶ مورد از کارون و یک مورد از دز بوده است. حوزه ارومیه را به طور کلی منهدم کرده‌ایم، آب تهران از هراز و طالقان می‌آید. این آب‌ها باید به سمت دیگر بروند، طالقان متعلق به سپیدرود و هراز متعلق به شمال است اما ما همه را برگردانده‌ایم؛ یعنی ما طبیعت را دگرگون و چرخه طبیعی را منهدم کرده‌ایم. من در این مورد یک ایراد فرهنگی دارم که آن را به همکاری‌های خودم می‌گویم و من هم در میان آنها هستم، ما مهندسان جامعه‌شناس نبودیم و جامعه‌شناسی نکردیم، ما خودمان را با فرهنگ مردم مطابقت ندادیم و همه چیز را با دید مهندسی نگاه کردیم.

ما آمدمیم سدها را بر شانه‌های مردم ساختیم و نه بر شانه‌های کوه. فشار سدها دارد به مردم وارد می‌شود. مردم و نسل‌های آینده دارند قیمت و خسارت اینها را می‌پردازند. ما جامعه مهندسی و سیاست‌گذارهایمان به آیندگان جفا کرده‌ایم، چون سیاست‌گذارها آینده‌نگری نکردند.

●●● به همین نگاه خودانتقادی که الان به جامعه مهندسی دارید، به این سوال پاسخ دهید که در غرب ایران کدامیک از سدها نباید در بالادست و روی کارون ساخته می‌شد؟

این را دقیقا نمی‌توانم عنوان کنم. من اشراف بالایی به سدهای زیادی که بعدا ساخته شد، ندارم؛ چون جزو کارهایم نبوده‌اند. اما مثلا سد گتوند را که الان نمک دارد حتما نمی‌ساختم. با اینکه می‌گویند ما داریم آب غیرشور آن را می‌دهیم و شوری برای پایین‌دست است، اما حتی این ریسک را نمی‌کردم که در جایی که یک گنبد نمکی وجود دارد، بروم سد بسازم؛ هرگز این کار را انجام نمی‌دادم؛ اگر چه بدانم آب آن هم شور نیست.

در مطالعات آمایش سرزمین این کارها صورت می‌گیرد و می‌آیند مطالعه می‌کنند. من خودم سدسازی انجام داده‌ام اما در حال حاضر با سدسازی موافق نیستم. من سد را آخرین گزینه می‌دانم، به دلیل اینکه شما با ساختن سد، مقادیر زیادی به سطح تبخیر اضافه می‌کنید و مقدار زیادی از تبخیر آب را از دست می‌دهید، بنابراین سدسازی هنر نیست، سدسازی تنها به عنوان آخرین گزینه لازم است، به این معنا که شما ببینید که برای حل وفضل مسائل آب خود راه دیگری جز سدسازی ندارید.

●●● شما اشاره کردید که ما در تاریخ و پیشینیان خود سدسازی داشته‌ایم، آنها برمیای نیاز این کار را می‌کردند؟

آنها بر مبنای نیاز این کار را می‌کردند و نمونه آن هم همان سد میزان در شوشتر است که هنوز هم از لحاظ خرد کار بسیار خوب و درجه یکی انجام داده‌اند.

●●● در واقع سازگار با اقلیم بود؟

بله، سازگار با محیط‌زیست بود. آن سدها مخزنی عظیم نبودند که سه‌میلیارد مترمکعب آب را ذخیره کنند، آنها بیشتر بند بودند. تنها چند سد مخزنی کوچک داریم که یکی از آنها سدکریت است که مهندسی خیلی زیبایی هم دارد اما بیشتر سدهای ما بند هستند؛ یعنی سدهای کوتاهی هستند. ما سد ۱۵ متری بلند در تاریخ گذشته‌مان کم داریم. به همین دلیل من ایراد کلی‌مان را در کوته‌نگری به آمایش سرزمین می‌بینم؛ یعنی علت اینکه امروز جامعه ما از لحاظ محیط زیست، آب، خاک وگردوغبار با مسائلی مواجه است، تماما به این علت است که ما به آمایش سرزمین نگاه نکردیم و در برنامه‌ریزی‌های خود آینده‌نگر نبودیم و برنامه‌هایی را هم که طراحی و تصویب کردیم، به اجرا درنیاوردیم.

●●● البته از یک مقطعی به بعد توسعه این‌گونه فهم شد که دولت متقدر، متولی توسعه است و مردم در فرآیند توسعه نادیده گرفته شدند

و دانش بومی هم نادیده گرفته شد. گویی به قول شما برای مدرن‌شدن عجله زیادی داشتیم.

نمی‌توانم عدد بگویم اما به احتمال زیاد پیدایش ۹۰درصد پروژه‌های ما شورایی نبوده است. بیشتر پروژه‌های ما ارادی، شخصی‌نگری و شاید بتوان گفت سیاسی بوده است؛ برای مثال مهندس مشاور را خواست‌اند و به او گفته‌اند که برو در آنجا سد بساز یا گفته‌اند که شبکه آبیاری طراحی بکن اما طراحی آن با لوله باشد. شما با نیشکرهای خوزستان آشنا هستید؟ اگر من به گذشته‌ام برگردم، دیگر نیشکرکاری نمی‌کنم.

●●● یعنی زمانی که مجری کشت و صنعت کارون بودید؟

بله، کشت و صنعت کارون بزرگ‌ترین کشت و صنعت ایران است و ۲۵هزار هکتار زیر کشت نیشکر است.

●●● اگر به آن دوره برگردید چه کاری می‌کنید؟

دیگر ۴۰هزار متر مکعب بر هکتار، آب برای آن مصرف نمی‌کنم. مطالعه می‌کنم، یک گروه می‌گذارم که تصمیم‌گیری کنیم که چه کاری بکنیم و آیا باز هم نیشکر بکاریم یا نکاریم؟ ۴۰هزار مترمکعب برای نیشکر آب زیادی است.

●●● قبول دارید که یکی از عوامل تخریب آب کارون هم همین است؟

بله، ما سد گتوند را فقط برای نیشکرها ساختیم. منظوم سد انحرافی است نه سد گتوند که سال‌های اخیر خیرساز شد. ۸۰ مترمکعب در ثانیه از سد انحرافی گتوند شوشتر آب می‌گرفتیم. من مجری آن بودم؛ اگر خطایی کرده‌ام خوشحالم که به آن اعتراف می‌کنم. ۴۰هزار هکتار پروژه آبیاری عقیلی و آبیاری کارون هم بود. عقیلی سمت شرق رودخانه شوشتر است و گتوند سمت چپ است و کشت و صنعت کارون جزء شبکه آبیاری گتوند است. ۸۱ مترمکعب آب تنها برای کارون می‌آمد. من الان تردید دارم که اگر بخواهند این کار را انجام دهند، کسی تصمیم بگیرد ۸۱ مترمکعب بر ثانیه برای ۲۵هزار هکتار آب استفاده کند.

●●● در واقع الگوی توسعه کشاورزی و کشت و صنعت غلط بوده است؟

بله، اگر آمایش سرزمین وجود داشت، می‌گفت که انجام دهید یا انجام ندهید. الگوی کشت کشور یک الگوی دینامیک است. شما نمی‌توانید یک الگوی کشت را برای کشور تعریف کنید ولی ۲۰سال دیگر هم همین الگوی کشت باشد. من می‌گویم که دیگر نباید دید مهندسی و باید نگاه اجتماعی، اقتصادی و انسانی داشته باشیم. مهندس‌های ما که فارغ‌التحصیل می‌شوند، یک دوره جامعه‌شناسی، علوم‌انسانی یا رفتار با مردم ندیده‌اند. در حالی که این مهندس وقتی برای جامعه کار می‌کند، باید زیربنای شناخت جامعه‌اش را داشته باشد.

●●● اگر به موضوع کارون بازگردیم، ما در مورد کارون جفاهای زیادی کردیم که یکی از این جفاها، طرح‌های انتقال آب از کارون به دیگر حوزه‌هاست و مورد بحث طرح نیشکر است. درواقع کارون قربانی نگاه تک‌بعدی به توسعه شد؟

در کل تعادل زیستی کارون را هم رعایت نکردیم. کارون و هر رودخانه‌ای باید یک حداقل دبی برای تخلیه به مسب داشته باشد که بتواند اکوسیستم حیوانی و محیطش را حفظ کند. در مطالعاتی که در زمان فعالیتم انجام دادم، قرار بر این بود که هیچگاه دبی کارون به‌علاوه دز در اهواز از ۲۵۰ مترمکعب کمتر نباشد که بعد از آن هم که مقداری از آن را در طول راه برمی‌دارند، مقداری از آن به پایین‌دست برسد که نخیلات جنوب بهم‌ن شیر و کنار اوردرد بتوانند آبیاری شوند، چون آنها توسط آبیاری جزر و مدی آبیاری می‌شدند. الگوی توسعه، این تعادل‌ها را برهم زد.

●●● الان به چه مقداری رسیده است؟

عددش را نمی‌دانم ولی خیلی کمتر شده است و بعد اینکه فاضلاب هم وارد آن می‌شود. مقدار زیادی از فاضلاب‌های بیمارستانی، منازل و شهری وارد رودخانه اهواز می‌شود و رودخانه وضع بدی دارد. دوسال گذشته اهواز بودم، بوی تعفن رودخانه موجب بغض من شده بود. شأن کارون این نیست که با آن این‌گونه رفتار شود.

●●● شما فردی عاطفی هستید؟

تا حدودی.

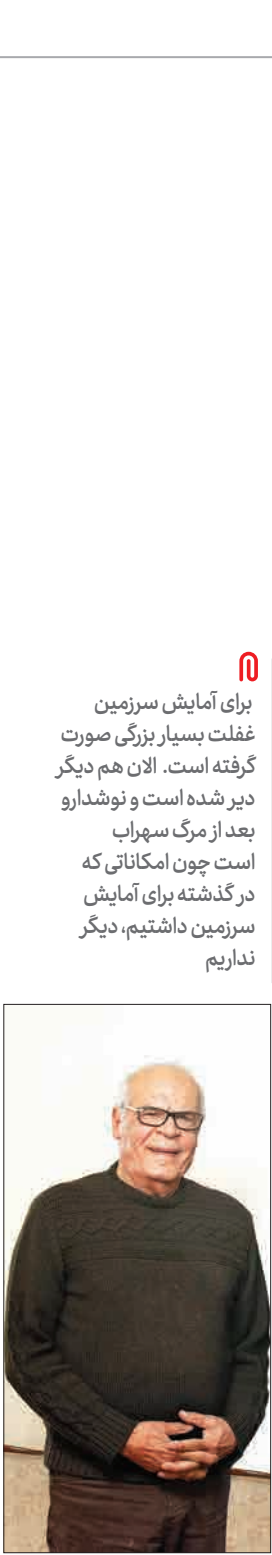
●●● تا به حال پیش آمده است که برای کارون گریه کنید؟

همان زمان که بوی آن را شنیدم گریه کردم. زیرا کارون خروشان را زیاد دیده بودم و خیلی برایم دردناک بود. هنوز وقتی عکس‌های خشکسالی کارون را می‌بینم، ناراحت می‌شوم. شهر بزرگ شده است اما مطالعات شهرسازی و مطالعات تخلیه آب‌های سطحی برای آن صورت نگرفته است. وقتی شهرسازی می‌شود، معمار شهر و آن کسی که شهر را طراحی می‌کند، نخستین کاری که باید انجام دهد، مطالعه تخلیه آب‌های سطحی است.

درحالی‌که شهر اهواز روی کارون است و به‌راحتی می‌توانند آب‌ها را به رودخانه کارون تخلیه کنند. با کارون بد رفتار شده است و الان مصارف بیش از حد است و تخصیص آب‌ها بیش از ظرفیت کارون است و مدیریت رودخانه انجام نشده. رودخانه یک موجود زنده است، باید با طبیعت این موجود زنده سازگار بود، اگر به آن فشار بیاورید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. مصارف رودخانه کارون الان خیلی بیشتر از ظرفیت آن است. برنج‌کاری در خوزستان معنا ندارد و برای جاهایی مناسب است که آب زیادی داشته باشد.

●●● همین حالا هم خیلی‌ها می‌گویند چون خوزستان پر آب است می‌توان باز هم کشاورزی را توسعه داد و حتی برنج‌کاری کرد.

الان دیگر پرآب نیست. همه آب‌هایش را گرفته و در سدها ذخیره کرده‌اند



برای آمایش سرزمین غفلت بسیار بزرگی صورت گرفته است. الان هم دیگر دیر شده است و نوشدارو بعد از مرگ سهراب است چون امکاناتی که در گذشته برای آمایش سرزمین داشتیم، دیگر نداریم

و دارند از آن برق تولید می‌کنند. آب‌ها جاری نیستند، بلکه در سدها ذخیره شده‌اند. سدها وکل حوضه آبریزمدیریت یکپارچه منابع آب (Integrity Water Management) لازم دارد. مدیریت همه سدها باید با همدیگر لینک و تخلیه‌ها و تولیدهایشان مدیریت شود. من اطلاع ندارم که این روش وجود دارد یا خیر، اما مدیریت منابع آب یا مدیریت سد چیزهایی است که تمام این نکات در آن دیده می‌شود. الان هم برای آمایش سرزمین در ایران دیر شده است، ولی حداقل می‌توان برای باقیمانده منابعی که داریم آن را رعایت کنیم.

●●● به نظر شما ممکن است کارون به روزهای پر ابهت خودش بازگردد؟

غیرممکن است.

●●● چرا؟

باتوجه به تعهداتی که برای تخصیص آب دارند و وجود این همه مصرف‌کننده و رو به افزایش بودن جمعیت، بعید می‌دانم چنین اتفاقی رخ دهد. ما الان مشکل جمعیت داریم، اگر جمعیت‌مان این اندازه زیاد نبود، بسیاری از این آبخورها هم تخلیه نمی‌شد.

●●● البته تعادل هم نداریم یعنی جمعیت سرزمینی مدام جابه‌جا شده است.

یکی از کارهایی که آمایش انجام می‌دهد این است که سکونتگاه‌ها را معین می‌کند، صنعت را به دنبال آب می‌برد و آب را به دنبال صنعت نمی‌برد. ما آب را از سرچشمه‌های کارون لوله‌کشی کرده و به یزد برده‌ایم. الان در یزد تعداد زیادی کارخانه وجود دارد، همین کارخانه‌ها می‌توانستند به اهواز و خوزستان بیایند. از اهواز تا خرمشهر بیابان است اما نزدیک آب است و لزومی نداشت که این حجم زیاد از آب را به آن طرف منتقل کنند. ما باید صنعت را به کنار آب ببریم، نه اینکه آب را به دنبال صنعت ببریم. این اتفاقی است که در ایران رخ داده است.

حدود ۳۰۰هزارکیلو مترمربع کویر و بهترین موقعیت را برای تولید برق خورشیدی داریم، اما کسی به این فکر نیست که از این پتانسیل عظیم برای تولید برق خورشیدی استفاده کند. می‌توان حتی این برق را به کشورهای همسایه‌ها نیز صادر کرد. اینکه من می‌گویم شما دیگر نمی‌توانید کارون را برگردانید به این دلیل است که جمعیت رو به افزایش است. این جمعیت به آب، درمان و غذا نیاز دارد و مسأله تنها آب آشامیدنی نیست. لباس من و شما ۳۰مصرف می‌کند. ما داریم سالانه ۳۰میلیارد مترمکعب از طریق واردات، آب به کشور وارد می‌کنیم. اگر این واردات را انجام نمی‌دادیم و می‌خواستیم تولید کنیم، باید ۳۰میلیارد مترمکعب آب می‌گذاشتیم. الان این تعادل‌ها در کشور ما برهم خورده است. از همه مهم‌تر این است که مدیریت آب ما، مدیریت دولتی است. امروز حکمرانی آب، باید مشارکتی باشد و تشکل‌های آب‌بر، ذی‌نفع‌ها و سهم‌برها در بهره‌برداری از آن دخالت کنند.

●●● شما در صحبت‌هایتان گفتید که کارون یک «فرهنگ» است و صرفا رودخانه نیست. این فرهنگ چه لطمه‌هایی خورده و چه آثاری به‌جا گذاشته است. به‌عنوان مثال وقتی زاینده‌رود خشک است، گویی مردم اصفهان به یک افسردگی جمعی دچار می‌شوند. برای مردم خوزستان چه اتفاقی رخ داده است؟

برای کارون هم همین‌گونه است. آب مایه حیات، مایه زندگی، روشنایی و همه هستی انسان است. بنابراین وقتی کارون خشک یا کم‌آب می‌شود، به‌طور طبیعی تأثیر منفی روی روان مردم اهواز، خرمشهر، آبادان، دزفول، اندیشم‌ک و همه شهرهای خوزستان می‌گذارد. وقتی رودخانه در برخی شهرها از میان شهر می‌گذرد، محیط‌زیست را تلطیف، شادمان و بانشاط می‌کند. همان قایق‌هایی که در آن حرکت می‌کند و آوازهایی که خوانده می‌شود، برای روحیه مردم مفید است و نقش موسیقی را دارد. به یاد دارم دوره دبیرستان منزل ما در خیابان شاهپور (وحدت اسلامی) بود. صبح‌ها که از بازارچه قوام‌الدوله وارد میدان شاهپور می‌شدم، این دلخوشی را داشتم‌که کوه‌البرز را ببینم.

من با دیدن کوه البرز و با استیغ سفید آن حتی در تابستان ۶۰سال گذشته خوشحال می‌شدم اما امروز شما در شمیران هم که باشی، نمی‌توانی کوه البرز را ببینی. همکاری‌ها من در معماری، با برج‌هایی که ساخته‌اند مردم تهران را از دیدن طبیعت زیبای توچال محروم کرده‌اند. یک بخشی از آمایش سرزمین مربوط به شهر تهران است. در شهر تهران تمام خط‌های معماری شهری صورت گرفته است. در معماری شهری برای کلانشهرها برای موارد مختلف مانند ویلا، خانه‌های ارزان قیمت، برج و غیره زون بندی می‌کنند. کوه سرمایه ملی است و همه باید از آن بهره‌برداری کنند و آن را ببینند و نه اینکه به ساختن برج جلوی دید مردم را بگیرند. ما با چنین ناهماهنگی‌هایی مواجه هستیم.

●●● آرزوی شما برای کارون چیست؟

مسئولان، مجریان، روشنفکران، دانشگاهیان و کارشناسان در کهن‌دیار ایران‌زمین بر جغرافیا و اقلیم ویژه‌ای نشسته‌اند که تاریخ پرفرازو فرود چند هزارساله را رقم زده است. این بزرگواران چه توشه‌ای برای آیندگان دارند؟ این سوال من است. چه جوابی به نسل آینده خواهند داد؟ حمله من تنها به مجریان نیست، به روشنفکران و دانشگاهیان هم هست. به کارشناس‌ها ایراد گرفتم که به جامعه کمتر توجه دارند اما روشنفکرهای ما نیز الان جمعیت کثیری را تشکیل داده‌اند، اما نهادسازی نکرده‌اند و همه دارند در سلول‌ها و کانال‌های خودشان صحبت می‌کنند.

●●● در واقع مقصودتان این است که آب و محیط‌زیست برای جریان روشنفکری ما اهمیت چندانی ندارد؟

اصلا به این موضوع علاقه نشان ندادند. دانشگاهیان ما هم این‌گونه هستند. دانشگاهی که استادان پروازی دارد که دائم در حال تردد بین شهرهای مختلف هستند، اصلاً شاگرد خود را برای جامعه آماده نمی‌کنند. ما ۶۵هزار استاد، ۲۵۰۰ موسسه آموزشی عالی و ۴٫۵میلیون دانشجو داریم و سالانه ۵۵۰هزار کارشناس، کارشناس ارشد و دکتر فارغ‌التحصیل داریم. اینها چه چیزی به عرصه کشور اضافه کرده‌اند؟ ما تنها با توسعه فقر، افزایش حاشیه‌نشین‌ها، بیکاری، کمبود اشتغال، رشد اقتصادی منفی و تورم زیاد مواجه شده‌ایم.

ما از نظر فلاکت، سومین کشور فلک‌زده جهان هستیم. این انبوه کارشناسان، روشنفکران و دانشگاهیان بر این اقلیم نشسته‌اند و بر این خاک ایستاده‌اند، اما چه توشه‌ای برای آینده خواهند داشت؟ چه احساس مسئولیتی نسبت به آیندگان دارند؟ چه رسالتی برای نسل‌های بعد دارند؟ جز این است که ما هر روز به‌صورت روزمره برای همان روز زندگی می‌کنیم و برای امروز حرف می‌زنیم و مسأله امروز‌مان را می‌خواهیم حل کنیم؟ چه کسی برای فردا و سال ۱۴۰۰فکر کرده است؟ ما چشم‌انداز بیست‌ساله از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۴۰۴ داشتیم که ۱۵سال از آن طی شده است، چنددرصد از آن را انجام داده‌ایم؟ بیش از ۵۰ فقره سیاست‌های کلی نظام از سوی رهبری تصویب و ابلاغ شد، مجریان کشور کدام بند از آن را اجرا کردند؟ توسعه، پروژه نیست. خریدنی هم نیست. مسئولان ما باید نسبت به جامعه و نسل‌های آینده احساس مسئولیت داشته باشند، خرد و عقلانیت را در جامعه ترویج کنند، اجازه پرسشگری بدهند و پاسخگو باشند. ▣

